

روی خط خبر

نمایشگاه بهمن کیارستمی در دوبی

گروه هنر: مراسم رونمایی کتاب و نمایشگاه پاپ‌آپ «فتوریاحی»، پروژه‌ای از بهمن کیارستمی، در انبار شماره ۴۶، السرکال‌اَونِیو دُوبی برگزار شد. این رویداد که شامل رونمایی کتاب «فتوریاحی» و نمایشگاهی از بخشی از آرشِیو فتوریاحی است، ۱۴ آبان افتتاح شده و تا ۲۶ این ماه ادامه خواهد داشت. این دومین ارائه پروژه «فتوریاحی» است؛ این پروژه قبل از این خرداد ۹۶ در زیرزمین دستان ارائه شده بود. بهمن کیارستمی (م. ۱۳۵۷، تهران) مستندساز و ساکن لواسان است. او از یکی از روستاهای اطراف لواسان به نام برگ جهان برای خود خانه‌ای می‌ساخت و این خانه مانند اغلب پروژه‌های ساختمانی در ایران به دست کارگران افغان ساخته می‌شد. یک روز رحمان عطایی که از بیم‌ناکاران افغان این پروژه بود، روزتر از روزهای معمول کارش را تمام کرد تا به قرارش برای عکاسی برسد. عکاس‌ها دو برادر افغان بودند که به سفارش کارگران افغان از آنها در محل اقامتشان عکاسی می‌کردند و بعد با فتوشاپ شخصی‌اش خود نمایشی است تراژیک، اینها را غیر از خانواده و دوستان نزدیکشان، تعداد اندکی از اغیار هم می‌داند، از جمله نگارنده، اما این مقدمات یا پیش‌داستان چه اهمیتی در درک بهتر نمایشی که بر صحنه آمده دارد؟ اتفاقا بهتر آن است که تماشاگر درباره پشت‌پرده این نمایش و هر نمایش دیگری، چیزی نداند و بی‌واسطه برود سراغ اثر. نمایش «اسطوره می‌شوم»، تلفیقی ستودنی از انواع آیین‌ها، مناسک و پس‌زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و اساطیری است که به شیوه گروه‌های تعزیه‌خوان گرد آمده‌اند تا مراسمی را به نمایش بگذارند. گروهی طبال یا بهتر بگویم نقاره‌زن مازندرانی در یک ردیف نشسته‌اند و بر طبل طبل جفتی – یکی کوچک و یکی بزرگ اما به‌هم چسبیده – که گویا در گویش مازندران مرکزی، «دسرکتن» با کسر، د فتح ک و کسرت، نامیده می‌شود و با چوب‌های نسبتاً نازکی بر پوست خشکشان کوبیده می‌شود و احتمال دارد از دوران ماقبل اسلام آمده، در هنگامی که برخی ارتباط‌های دار دور به وسیله طبل‌ها با افریختی آتش برقرار می‌شده، آمده باشد. این گروه نوازنده، خواننده و بازیگر که به شهادت بروشور نمایش،



احمد طالبی‌نژاد



پیوند نزدیک خویشی دارند، خواهرزاده، عموزاده، خاله و... به دعوت رؤیا نونهالی که به اقرار خودش جزانه خواهرزاده‌اش -نویسنده متن – را خود شست‌وشو داده، جمع شده‌اند تا به شیوه اجداد دیرین خود برایش سوگواری و مخاطبان نمایش را هم در غم خود شریک کنند، اما به گمان من حضور رامین حیدری فاروقی به‌عنوان تهیه‌کننده و البته همسر رؤیا نونهالی، در بازپروزی و بازنویسی و گسترش درون‌مایه‌اش از یک درد شخصی به دردی مشترک و تاریخی و اساطیری را نباید دست‌کم گرفت. می‌دانیم که او نگاهی ویژه و ذهنی – اساطیری دارد و در فیلم‌های مستندش هم شاهد این گرایش بیضایی‌وار بوده‌ایم و باز می‌دانیم که بیضایی معمولاً از

منابع غنی آیین‌ها و مناسک بهره می‌گرفت تا به زندگی عمق و معنای بیشتری از آنچه ما می‌بینیم ببخشد. اگر نمایش «اسطوره می‌شوم» توانسته است با وجود درون‌مایه شخصی‌اش تا این حد با مخاطب ارتباط برقرار کند، جدا از بازی‌های درخشان، میزانشن‌های ظریف و بهره‌گیری از آواهای فولکلوریک، به‌خاطر این هم هست که چه در متن و چه در میزانشن شاهد تلفیقی موفق از انواع نمایش‌های آیینی هستیم؛ از نوحه‌خوانی و تعزیه گرفته تا برخی مراسم‌های سنتی مازندرانی. اگرچه ساختار کلی اثر بر مونولوگ بنا شده و هیچ دیالوگی بین شخصیت‌ها نیست، نمایش درنمی‌گیرد، اما هر یک از آدم‌ها به‌نوعی نمادی از اقصاشر مختلف جامعه‌اند که در این سوگ مشترک، منویات خود را بر زبان می‌رانند، به‌رحال اجرای این نمایش برای بازیگر جاقفاده‌ای مانند رؤیا نونهالی، عامه مردم او را به‌عنوان ناشای می‌شناسند و نخبه‌گرایان او را با نقش یک دختر جوان چادری، اما زیبا در فیلم «عروسی سبک» به یاد می‌آورند که تبدیل به یک تیپ مورد توافق از زنان جوان و طرح لباسش به الگو بدل شد که امتیاز خوبی به حساب می‌آید.

تماشاخانه

این سوگ مشترک



لیلی فرهادپور

«خانم تو بهتره بری بشینی پشت همون ماشین لباسشویی! تو رو چه به رانندگی؟» این مثلک برابم خیلی درآورد بود. داشتم می‌رفتم دنبال عباس عبدی برای نشستی که درباره نقد به اصلاح‌طلبی داشت. عصبانی بودم. به عبدی گفتم: «می‌بینید؟ رانندگی‌ام چندان بد نیست اما این برخورد یک خشونت سکسیستی (جنسیتی) است». عباس عبدی لجن‌دی زد و گفت: «چرا عصبانی می‌شوید؟ او همین را می‌خواهد. من جای شما بودم می‌گفتم نه از پشت ماشین ظرف‌شویی آدم‌ها». روز ۱۳ آبان بود. به محل نشست که رسیدیم، همکارم از عبدی درباره پلارفتن از دیوار سفارت آمریکا پرسید و عبدی توضیح مفصلی داد که کوتاهش می‌شود اینکه از نظر اصلاح‌طلبی این عمل غلط بوده و از نظر انقلابی آن زمان درست...

و من چند روزی در این گزاره مانده بودم که در کن‌فیكون دنیای کنونی که از سرِوگولش داعش و ترامپ بالا می‌روند و با سرعت تخریب جهان از نوع محیط‌زیستی یا زیست‌محیطی... آیا تنها اصلاح‌طلبی کافی است؟ دوشنبه‌شب افتتاحیه اکران فیلم «هجوم»، تازه‌ترین کار «شهرام مکرى»، بود. «ماهی وگره»‌اش آن‌چنان که همه را به وجد آورده بود، من را راضی نکرد. به عنوان یک مخاطب حرفه‌ای سینما، تئاتر و کتاب (حرفه‌ای به معنای واقعی نه مجاز آن، چون از دیدن و خواندن این آثار و نوشتن درباره آنها نان در

می‌آورم) من سلیقه خودم را دارم و زیبایی‌شناسی خودم و بر این سلیقه و زیبایی‌شناسی مصر هم هستم. برای من محتوا مهم است. برای من حرف اثر هنری مهم است. برای من جهان‌بینی هنرمند مهم است و از این رو بود که بعد از دیدن ماهی و گریه، زیر لب گفتم: «آفرین مکرى چه فرم خوبی اما خب که چی؟» اما این‌بار مکرى نتنها من را به وجد آورده است، بلکه فکر می‌کنم یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران را دیدهام. فیلمی که جشنواره پر از حاشیه پارسال فجر آن را قبول نکرد! فقط باید دعا کرد که خدا یک پولی به ما بدهد، یک دانشی به داوران ...

«هجوم» شهرام مکرى بی‌نظیر است. الان سند و مدرک بی‌نظیربودنش را رو می‌کنم. این فیلم برعکس «ماهی و گریه» پر از نشانه و رمزگذاری‌هایی است که باید رمزگشایی شود.

پر از حرف است، پر از نشانه و رمزگذاری‌هایی است که دارد، نه هنرمندی که هنوز درگیر فرمالیست هستند که میراث‌شان دستمایه ادا و اصول‌های روشنفکران ما شده است. سالن سینما که تارک می‌شود، اولین نوری که بر پرده می‌آید سفیدی چند سطر تایی با فونتی بسیار معمولی و نازک بر پرده مشک می‌است: «سه سال از شروع تاریکی می‌گذرد و خورشید به بخشی از زمین نتابیده. برای جلوگیری از مهاجرت‌های غیرقانونی همه‌جا حصارکشی شده است... بیماری‌های زیادی شیوع پیدا کرده؛ اما یکی از بیماری‌ها برای مأموران اهمیت ویژه‌ای دارد. علی به جرم قتل دوستش سامان در بازداشت پلیس است. او را برای بازسازی صحنه قتل به محل جنایت آورده‌اند...». چند دقیقه نمی‌گذرد که با شخصیت نگار آشنا می‌شوی؛ خواهر دوقلوی ساسان. از اینجا

هنر



جواد طوسی

در این گستردگی بی‌منطق گرایش به متن‌های خارجی و فضا و موقعیت‌های آبسورد و جفنگ و فرمالیسم افراطی در عرصه تئاتر ما در سالیان اخیر، تمرکز نمایش‌نامه‌نویس و کارگردانی چون شکرخدا گودرزی روی متن‌های نمایشی ایرانی و شخصیت‌های ادبی و عرفانی و اسطوره‌ای می‌تواند حرکتی مثبت و قابل‌اعتنا باشد. فعالیت‌ها و سوابق تئاتری او نشان می‌دهد که چه در اجرا و کارگردانی متن‌های دیگران و چه استفاده از



نمایش‌نامه‌های خودش مانند «بهرام چوبینه» و «خواجه نظام‌الملک»، هواره اصرار بر اینجایی‌بودن دارد. در واقع شکرخدا گودرزی یکی از نمونه‌های بارز و شایسته هنرمندانی است که اولویت را به ریشه‌ها و فرهنگ ایرانی می‌دهند و «آنچه خود داشت» را به خوبی درک و باور کرده و تمایل چندانی به تمناکردن از بیگانه ندارد. متأسفانه هجوم بیش از حد و عنان‌گسیخته نسل‌های جوان دهه ۷۰ به آثار نمایشی بیگانه با فرهنگ و مناسبات جامعه ما و مهجورماندن تلاش‌های گران‌قدر امثال گودرزی در فضای فرهنگى هنرى این دوران، زنگ خطری است که نیاز به آسیب‌شناسی و بررسی همه‌جانبه دارد. درواقع، باید گفت ما در شرایط حساس و خطرکن این اقصاشر سیاست‌زدگی بیش از حد و دافعه‌های ناشی از جامعه‌ایدئولوژیک، با یک «لیناسیون» جدید روبه‌رو هستیم که بازتاب عینی‌اش را در تماشاگران جوان تئاتر این سال‌ها و نوع دلبستگی‌ها و گرایش‌هایشان می‌بینیم. برای باورکردن این حقیقت تلخ، کافی است با نگاهی عمیق و کنجکاوی‌دار و آمی‌آورد که تبدیل به یک هنرمندان، تئاتر مستقل، شهروزا، تئاترشوهر... و که باتوق نسل‌های دهه هفتادی است بزبند و کنش‌ها ارج نهاد.

یادداشت روزنامه‌نگار مستعفی

عباس عبدی، شهرام مکرى و آپوکالیپس

به بعد میخکوب می‌شوی بر صندلی سینما، همه محو می‌شوند و تو می‌مانی و دنیایی آپوکالیپسی که شهرام مکرى برای تو ساخته است. ادبیات داستانی و فیلم‌های آپوکالیپسی یا رستاخیزی و پَس‌رستاخیزی اگرچه پس از کن‌فیكون جنگ جهانی دوم و بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی پدید آمد، ولی از آن به بعد همواره ژانر مهمی برای هنرمندانی بوده است که نگران جهان هستند. آپوکالیپس همچنین به معنای مکاشفه است؛ زیرا در آخر زمان انسان به مکاشفه می‌رسد. در این سبک اکثراً انسانیت نابود شده است و این دغدغه هنرمند را وامی‌دارد تا افزون بر این سبک پَس‌رستاخیزی در متون خود همواره از مایه‌های بسیار کهن در ادبیات جهان که دیرینگی آنها گاه تا هزاران سال می‌رسد، بهره می‌گیرد.

اینچنین است که ما در «هجوم» مکرى ردپای «یکاروس» (آن اسطوره یونانی که زندانی می‌شود و به کمک بال‌های که از موم و پر ساخته است، از زندان می‌گریزد و ما این گریز ایکاروس‌وار را در «هجوم» می‌بینیم. اما با آنکه به ایکاروس توصیه می‌شود به خورشید نزدیک نشود، ایکاروس مانند هر انسانی در پی مکاشفه و اوج، به خورشید نزدیک می‌شود و مومها آب می‌شوند و بالا‌ها جدا و اسطوره به ری می‌افتد) را در کنار اسطوره ققنوس خودمان می‌بینیم و بعد از آن به اسطوره جعبه پاندورا می‌رسیم. چمدانی با نقش‌ونگار بدوی از یک ناگجا‌باد اتوپایی، ساسان و نگار می‌خواهند در داخل آن جا بگیرند تا از این «همبونه کرم و کثافت و مرض» (فروغ فرخزاد) به دنیای بهتر برسند. البته نه به آن قسمت که هنوز خورشید می‌تابد چون ایان می‌داند آنجا هم در انتظار نابودی است. من هر وقت به پاندورا فکر می‌کنم تمام

نمایشی از ایسن در تماشاخانه انتظامی

آیولف کوچولویی که بزرگ می‌شود

برای مرد آورده. آیولف به اغوای موش‌گیر برای بازی به باغ می‌رود و در دریاچه غرق می‌شود. بحران آغاز شده. حذف رقیب عشقی از رابطه زن و مرد و بارش‌دن دمل چرکی عذاب زن و خواهر شوهرش به بهانه توجه مرد به او که ریشه در دوران نوجوانی آن دو دارد. بورگهیم همچنان بر تقاضای ازدواج خود پافشاری می‌کند و آستا مخالفت. مرد که از مردن آیولف دچار نقصان احساسی شده به خواهر خود پناه می‌برد و عشق، هدم و یار سال‌های کودکی خود را به عنوان خواهرش معرفی می‌کند؛ کسی که صدر او را در کودکی آیولف صدا می‌زده، ریتا که از این موضوع خبر دارد حال آستا را مانع جذب شوهر می‌داند و آستا برای اثبات کاره‌دگری از آل‌فرد به نامه‌های خانوادگی پناه می‌برد که سندی بر عدم ارتباط خانوادگی آن دو است. آستا که قبلاً به عنوان خواهر تانتی آل‌فرد معرفی می‌شده حالا بر ارتباط خونی و غیرخونی خواهد بود. بنابراین آنجا را به خواستگارش ترک می‌کند و زن و مرد دوباره به رابطه خویش پناه می‌برند و تمام. صحنه سیاه و سفید با ماریج دورنکش به عنوان کف‌پوش یک گرداب را تداعی می‌کند؛ گرداب نفسانی روایتی با محل فرورفتن آیولف

خرابات

عشق، نور است

و واکنش‌های مظاهرا نه و شکل تخلیه‌کردن‌شان را قبل و بعد و حین اجرای نمایش‌نامه‌های انتخابی‌شان ببینید. در این میان، نمایش «سهروردی» نوشته و کار شکرخدا گودرزی که این روزها در تالار وحدت روی صحنه است، با همه نقاط قوت و ضعفش می‌تواند فرصتی مغتنم باشد. انتخاب شخصیتی چون شهاب‌الدین سهروردی، معروف به «شیخ اشراق» که در فلسفه و عرفان و تصوف جایگاهی رفیع دارد و همچون «عین‌القضات همدانی» یکی از قربانیان جزم‌اندیشی و یک‌سویه‌نگری بوده است، اقدامی جسورانه در این فضای پرسو-تفاهم به شمار می‌آید.گودرزی با وقوف بر فضایی کنونی و میزان مخاطبان واقعی‌اش، سعی داشته با استفاده از حرکات موزون و سماع‌گونه و

موسیقی و تصنیف، به کارش تنوع و جاذبه‌بهت ریمیک و نمایشی بدهد. اما مهم‌ترین ویژگی مثبت این اجرا میزانشن‌های دوگانه و تاویل‌پذیری است که متن و روایت را فراتر از دوره زندگی پرمارت سهروردی، به دوره معاصر تسری می‌دهد. گودرزی تعصداً برای این سیر انتقالی تاریخی (به‌ویژه در صحنه‌های دادگاه) از آلمان‌ها و نشانه‌هایی همچون آن مردان سیاه‌پوش که عینک تیره به چشم زده‌اند یا افرادی که مانند ناظران تاریخی با لباس و پوشش امروزی در پس‌زمینه صحنه حضور دارند و سوگنامه خود را در سکوت می‌خوانند و تداوم «تئوری حذف» را شهادت می‌دهند، استفاده کرده است. در کنار بازی‌های چشمگیر و کلام مؤثر اصغر همت، حبیب دهقان‌نسب و فرخ‌الدین سبزوشریف و بازی قابل‌قبول علی دهکردی، نوعی کم‌کاری و سهل‌انگاری در انتقال حس (به‌ویژه در مورد شخصیت اصلی) به بیننده می‌بینیم. همچنین جا داشت که در صحنه‌آرایی و تک‌گویی‌ها از رساله «عقل سرخ» سهروردی بهتر و بیشتر استفاده می‌شد. با این همه، کوشش صادق دغدغه‌مندی چون شکرخدا گودرزی را در این قحط‌سالی باید ارج نهاد.

تم به لرزه می‌افتد. پاندورا در اسطوره‌های یونان، نخستین زن روی زمین است. خدایان المپ او را از آب و گل می‌سازند و به او نعمت‌های فراوان از زیبایی تا ایمان می‌بخشند. همچنین به پاندورا جعبه‌ای دادند و به او گفتند که آن را هرگز نکشاید. پاندورا اما مانند هر انسانی کنجاکو و مشتاق کشف ناگشوده‌ها بود و جعبه را گشود و در همان لحظه درد و رنج بر روی زمین پراکنده شد. باین‌حال در ته جعبه «امید» برای پاندورا باقی ماند تا تسلا‌ی بشر باشد؛ و چمدان نگار در فیلم آخ‌زمانی شهرام مکرى چنین بود.

«تکرار» موتیف این فیلم است. نه موتیف کمی تا قسمتی کسالت‌بار مانند تکرار در «ماهی و گریه»؛ بلکه تکراری مولاناوار مانند آنجا که ساسان زمزمه می‌کند: «تو نه چنانسی که منم من نه چنانم که تویی تو نه بر آتی که منم من نه بر آتم که تویی / من همه در حکم توام تو همه در خون منی... می‌بینید مکرى چطور اسطوره‌ها را در کنار هم جمع کرده است؟ نکته دیگر اینکه در افواه می‌گویند داوران و فیلم تاییدکنان در وزارت خفیمه ارشاد درباره این فیلم گفته‌اند ترویج بی‌اخلاقی است؟! و این عجیب‌ترین اظهارنظری است که درباره یک فیلم پر از نماد و نشانه از فرارجنیت تاج‌حال شنیدهام. وقتی عشق ساسان به نگار در فیلم هویدا می‌شود، من یاد صحنه‌ای از رمان «ژرمینال» اثر امیل زولا می‌افتم. آنجایی که «لِئین لاتیت» در داخل آسانسور نفربر جا می‌گیرد تا با سایر معدن‌چیان به اعماق معدن برود و کاترین در حالی که لباس پسرانه به تنش است در کنار او پیچیده است.

از سسمن که بیرون می‌آیم، شب است و آلودگی در هوای تهران موج می‌زند. دلم جعبه پاندورایی می‌خواهد که در آن قایم شوم.

کوچولو را رنگ قرمز و سیاه لباس آستا نمایش عشق و تیره‌بختی و لباس ریتا به دو رنگ بنفش و سیاه که نشانه‌ای از جاه‌طلبی و سیدلنی اوست. همچنین کت‌وشلوار یکسان پدر و آیولف کوچک که نشان از همدانی این کاراکترها دارد. جاماندن پاپیون قرمز در دست آستا روی صحنه تا پایان نمایش نشانگر عشق آستا در زندگی زن و مرد و فش گل بنفش بر لباس ریتا که به تعداد کاراکترهای نمایش است. قدرت غلبه ریتا بر همه افراد نمایش حتی خود او که تغییر ماهیتی عجیب می‌دهد در تقابل با عشق خود نمایان می‌شود. ریتا با خواستگار برای خیانتی عامدانه صحنه را ترک می‌کند تا تقاص عشق آستا و آل‌فرد را از هر دو بگیرد و این فروپاشی رابطه زن و مرد است گرچه در آخر تصمیم به ادامه می‌گیرند. نکات منفی این نمایش هم باید در این گفته عنوان شود اما به جز حضور نوازنده و خواننده در کنار صحنه در این مجال چیز دیگری بازگو نمی‌شود تا لذت دیدن اثر بدون قضاوت برای خوانندگان این سطور باقی بماند. اینها و جزئیاتی بیشتر در لحن و نگاه و بازی بازیگران نمایش را دیدنی کرده و تحسین اثر اولین کارگردان فهیم آن را به هم‌راه دارد.

زیر آسمان فیروزهای

آلبوم مشترک شجریان–قربانی درراه انتشار



● **مهیاریلزاده،** آهنگ‌ساز، در گفت‌وگو با موسیقی ما درباره آلبوم مشترک علیرضا قربانی و همایون شجریان اعلام کرد که این آلبوم امسال راهی بازار نشر موسیقی می‌شود.
علیزاده گفت: کارهای آلبوم علیرضا قربانی و همایون شجریان که به نام آلبوم مشترک مطرح شده، خیلی وقت است به اتمام رسیده، مسترنگی شده و منظر انتشار است؛ اما تصمیم نهایی را در این زمینه علیرضا قربانی و همایون شجریان اتخاذ می‌کنند. طبق صحبت‌هایی که شنیدهام، امکان انتشار این آلبوم در سال جاری وجود دارد. آلبومی دیگر با آهنگ‌سازی مشترک فردین خلعتبری و من که خواننده آن محمد نامر این است و حدود یک سال پیش مستر آن را تحویل دادیم و من هم مانند شما منتظر انتشارش هستم. به اندازه خودم حتما از ناشر پیگیری می‌کنم تا این آلبوم را هم در سال جاری ارائه کنیم. او همچنین درباره آلبوم‌های دیگرش گفت: آلبوم من و آقای مهران مدیری هم نیمه‌کاره باقی مانده و به دلیل مشغله کاری و سفرهای ایشان، نتوانستیم این پروژه را تکمیل کنیم. آلبومی که با هادی فیض‌آبادی داشتم نیز مراحل اخذ مجوز را سپری کرده و تا جایی که در جریان هستم، مراحل اولیه انتشار را سپری می‌کند. به‌جز این آثار، سعی می‌کنم آن آلبومی را که با چند هنرمند بین‌المللی تولید خواهد شد نیز امسال منتشر کنم.

آثار استادان مدرنیست رادر ابعاد کوچک ببینید

● **گروه هنر:** گالری آریا این روزها میزبان نمایشگاه «آثار کوچک استادان بزرگ» است. در این نمایشگاه که در پی تصحیح دیدگاهی به اشتباه رایج‌شده درخصوص ابعاد است، ۴۰ اثر طراحی و نقاشی از کارنیک درهاکویان، ابوالقاسم سعیدی، منیر فرمانفرمایان، بهمن محمص، داوود امدادیان، ناصر اویسنی، قاسم حاجی‌زاده، شهاب حبیبی، علی‌اکبر صادقی، بهجت صدر، فریده لاشایی، رضا مافی، اردشیر محمص، سیراک ملکونیان، نیک‌زار نجو، مهدی ویشکایی و منوچهر یکتایی به نمایش درآمده است.بیشترین تعداد آثار ایس مجموعه به بهجت صدر تعلق دارد. در هفت قاب کوچک او، مناظری طبیعی به شکلی کاملاً آزادانه و با موادی مانند آبرنگ، جوهر، مدادرنگی و... دیده می‌شود که برخوردی بسیار ساده با سوژه در آنها وجود دارد و بعضی از آنها به‌عنوان ایده برای کارانهایی در نظر گرفته شده است.علی‌اکبر صادقی چهار اثر با ابعادی در حدود A5 دارد که با مداد روی مقوا کشیده شده و در هر کدام از آنها بخش‌هایی از یک فیکور دیده می‌شود. همان فیکورهای آشنا با لباس رزم که لکه‌هایی به رنگ قرمز، آنها را خنوبن کرده است اما سه اثر از بهمن محمص روی دیواری با رنگ سبزر قرار گرفته تا جلوه دیگری به نمایشگاه ببخشند. مردی که با روان‌نویس روی مقوا کشیده شده، در حال هندوانه‌خوردن است، دو لیتوگرافی زیبا از پلیکان هم آثار دیگری هستند که علاقه‌مندان به محمص را از دیدن این نمایشگاه راضی می‌کنند.پسرعموی او نیز حضوری برابر در این نمایشگاه دارد. در سه تابلوی اردشیر محمص فیکورهای دیده می‌شود که به سادگی تمام، با روان‌نویس روی مقوا کشیده شده‌اند، مقوایی که می‌تواند بخشی از یک جعبه باشد و برش‌های آن هم در اثر دیده شود. به جز یکی از این قاب‌ها که فیکورهای مختلف روی یک ورق دفتر کشیده شده‌اند، در دو قاب دیگر شاهد فیکورهایی هستیم که از کاغذهای مختلف بریده شده و در کنار هم قرار گرفته‌اند.دو نقاشیخاط کوچک از رضا مافی که با رنگ روغن روی چوب به وجود آمده و نمایی سرامیک‌گونه دارند، دو نقاشی از شهاب حبیبی که با ورق طلا به وجود آمده‌اند و دو اثر از منیر فرمانفرمایان که شامل یک طراحی ساده با مرکب و یک اثر با شیشه و آینه است، نمونه‌های دیگری از آثار این مجموعه هستند.اما یک بخش قابل‌توجه دیگر دیوار قرمزرنگی است که دو اثر از منوچهر یکتایی روی آن نصب شده است که شاید ترجمان هدف تئوریک نمایشگاه باشد:

یک اثر با طول و عرضی در حدود ۴۰ سانتی‌متر و دیگری بیش از ۱۲۰ سانتی‌متر، این دو اثر با ابعاد بسیار متفاوت در کنار هم قرار گرفته‌اند تا مخاطب امکان مقایسه میان کار کوچک و بزرگ هنرمند را داشته باشد و تأثیرات این تفاوت را مشاهده کند.آریا اقبال درباره این نمایشگاه گفت: گالری آریا سال‌ها پیش پایه‌گذار نمایشگاه «تابلوهای کوچک» بود و با اعلام فراخوان، پنج دوره از این نمایشگاه‌ها را برگزار کردیم. اما پس از مدتی تعداد دیگری از گالری‌ها نمایشگاه‌هایی را دقیقاً با همین عنوان و هم‌زمان با نمایشگاه‌های ما برگزار کردند. بنابراین ترجیح دادیم فعلاً برگزاری نمایشگاه تابلوهای کوچک را متوقف کنیم اما اکنون تصمیم گرفتیم در بیانی دیگر به مسئله مهم ابعاد در اثر هنری بپردازیم.نمایشگاه «تابلوهای کوچک، استادان بزرگ» تا ۳۰ آبان در گالری آریا به آدرس خیابان ولیعصر، بالاتر از سه‌راه دکتر بهشتی، کوی زرین، پلاک ۱۰ برقرار است.